

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

انتظار پویا

نویسنده: محمد مهدی آصفی

توجیه روانی مسأله انتظار

(انتظار)، پیوند و قرابت برجسته ای با (حرکت) دارد. حرکت از برآینده ای انتظار و انتظار از جهت دهنده های حرکت است.

برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسأله روانی ناشی از حرمان در اقشار محروم جامعه و تاریخ تفسیر کنند و حالت فرار - از واقعیت گران بار با مشقت ها - به سوی تصوّر آینده ای که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست رفته و سیادتشان را باز پس گیرند. این، نوعی خیالبافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است.

مناقشه در توجیه بالا

بی گمان، هنگامی که در پیشینه تاریخی مسأله، نظر کنیم و گستره وسیع نفوذ آن را در عقاید دینی معروف تاریخ انسان بنگریم، چنین توجیهی برای مسأله انتظار کاملاً غیرعلمی و بی پایه خواهد بود.

انتظار در مکاتب فکری غیر دینی

مسأله انتظار از محدوده دین فراتر رفته و مذاهب و رویکردهای غیردینی نظیر مارکسیسم را نیز شامل شده است. چنان که (برتراند راسل) می گوید:

(انتظار، تنها به ادیان تعلق ندارد، بلکه مکاتب و مذاهب نیز ظهور نجات بخشی که عدل را بگستراند و عدالت را تحقق بخشد، انتظار می کشند).

انتظار نزد مارکسیست ها - چنان که راسل می گوید - درست همان انتظاری است که مسیحیان بدان اعتقاد دارند.

نیز انتظار نزد (تولستوی) در واقع به همان معنایی است که مسیحیان عقیده دارند، جز آن که این داستان نویس روسی از زاویه ای دیگر مسأله انتظار را مطرح کرده است.

انتظار در ادیان پیش از اسلام

در عهد قدیم از کتاب مقدّس، می خوانیم:

(از وجود اشرار و ظالمان دلتنگ مباش که به زودی ریشه ظالمان بریده خواهد شد، و منتظران عدل الهی زمین را به میراث برند و آنان که لعنت شده اند، پراکنده شوند، و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان در آن زیست کنند).⁽¹⁾

همین حقیقتی که در کتاب مقدّس آمده، در قرآن کریم نیز تکرار شده است:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).⁽²⁾

(و بی گمان، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد).

انتظار نزد مسلمانان (از اهل سنت)

انتظار (مهدی نجات بخش) عَلَيْهِ السَّلَامُ اختصاص به شیعه ندارد، روایات متواتر بسیاری درباره مهدی (عجل الله فرجه) از طرق اهل سنت با سندهای صحیح و مستفیض در دست است که نمی توان در آن ها تشکیک کرد، چنان که از طرق شیعه امامیه نیز چنین روایاتی رسیده است. (عبد الرحمن ابن خلدون) - از دانشمندان قرن نهم هجری - صاحب (مقدمه) مشهوری که بر کتاب (الْعَبْر) ⁽³⁾ نوشته، می گوید:

بدان که مشهور اهل اسلام در طول اعصار بر این عقیده اند که به ناچار در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور خواهد کرد که دین را تأیید کند و عدالت را ظاهر سازد و مسلمانان از وی پیروی کنند. او بر ممالک اسلامی استیلا خواهد یافت و نام مقدّسش (مهدی عجل الله فرج) است. خروج دجال و حوادث دیگر پس از آن، و این که (عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پی او خواهد آمد و دجال را خواهد کشت یا با او خواهد آمد و در کشتن دجال یاور وی خواهد بود و در نمازش به مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اقتدا خواهد کرد از نشانه های ثابت ظهور است که در منابع روایی صحیح ذکر شده است). ⁽⁴⁾

شیخ عبدالمحسن العباد - مدرّس دانشگاه اسلامی مدینه منوره - در بحثی ارزشمند می گوید:

(در پی حادثه دردناک حرم، سؤال هایی مطرح شد. برخی دانشمندان در رادیو و روزنامه ها درستی بسیاری از سخنان رسیده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درباره حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ تأیید کردند مانند شیخ عبدالعزیز بن صالح، امام و خطیب مسجد نبوی. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز - رئیس اداره پژوهش های علمی و دعوت و ارشاد - نیز در یکی از روزنامه ها حادثه حرم را با استناد به احادیث صحیح مستفیض از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اثبات رسانید).
شیخ عبدالمحسن العباد می افزاید:

(من این رساله را به منظور تبیین سخن خروج مهدی آخرالزمان - که روایات صحیحی بر آن دلالت دارد و دانشمندان اهل سنت از قدیم و جدید، مگر ندرتاً، بر آن بوده اند - به رشته تحریر درآورده ام).⁽⁵⁾

ابن حجر هیثمی در (الصواعق المحرقة) در تفسیر سخن خداوند تعالی: (وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا...) ⁽⁶⁾ می نویسد:

(مقاتل و پیروان وی از مفسران، گفته اند این آیه درباره حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است، و احادیثی که تصریح به این نکته دارند که وی از اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، خواهد آمد، بنابراین در آن دلالتی است بر برکت در نسل فاطمه و علی - رضی الله عنهما - و این که از آنان فرزندان پاکیزه فراوانی ظهور خواهد کرد و خداوند نسل آنان را مفاتیح حکمت و معادن رحمت قرار داده است. راز این نکته این است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای علی و فاطمه و فرزندانش دعا کرد تا از شر شیطان رانده شده محفوظ مانند).⁽⁷⁾

(شیخ ناصرالدین البانی)، از شیوخ معاصر حدیث، در مجله (التمدن الاسلامی) می نویسد:
(أما مسألة مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، باید دانست که درباره خروج (قیام) وی احادیث صحیح فراوانی نقل شده است. بخش وسیعی از آن ها دارای اسانید تأیید شده ای هستند که نمونه هایی از آن ها را در اینجا نقل می کنیم).⁽⁸⁾

سپس دسته ای از این احادیث را متذکر می شود.

احادیث انتظار نزد شیعه امامیه

اما احادیث انتظار امام مهدی (عجل الله فرجه) نزد شیعه امامیه، فراوان است و متواتر که دسته ای از آن ها از طرق صحیح به ما رسیده است.

برخی دانشمندان این احادیث را به شیوه ای علمی وارزشمند گردآوری کرده اند، همانند (شیخ لطف الله صافی گلپایگانی) در کتاب گران سنگش (منتخب الاثر)، همچنین (شیخ علی کورانی) در (موسوعة الامام المهدي) ⁽⁹⁾ و دیگران.

ما هم اکنون درصدد نقل این روایات از طریق تشیع یا تسنن نیستیم. موضوع این پژوهش نیز در مورد احادیث وارد در موضوع امام مهدی (عجل الله فرجه) و مناقشه در آن ها از حیث سند و دلالت نیست، بلکه در این تحقیق مسأله دیگری را می جوییم. مسأله احادیث وارد در مورد امام مهدی عليه السلام را به مجال مخصوصش در کتاب های حدیثی وامی گذاریم.

اما مسأله ای را که هم اکنون - به خواست خدا - از آن سخن خواهیم گفت، این بحث

است:

انتظار چیست و ارزش فرهنگی آن کدام است؟

انتظار، مفهومی اسلامی، و ارزشی فرهنگی است که از آن، رفتار فرهنگی معینی سرچشمه می شود.

گاه مردم از انتظار برداشت منفی می کنند که در این صورت، انتظار به مفهومی برای تخدیر و مانعی برای حرکت تبدیل می شود، و گاه نیز از آن برداشت مثبت دارند که در این صورت عاملی از عوامل حرکت و قیام و انگیزش در زندگی مردم خواهد بود. بنابراین ناچاریم که از مسأله انتظار تصوّر شفاف و دقیقی داشته باشیم، و همین نکته وظیفه اساسی ما در این پژوهش (تاریخی) است.

انتظار، یک فرهنگ و مفهومی فرهنگی است که در ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی نگرش ما به آینده به شکل فعال و مؤثری دخالت داشته و در ترسیم خط سیاسی ای که برای حال و آینده خود رقم می زنیم، تأثیرگذار است. قریب به هزار و صد سال است که انتظار در زندگی ما ریشه فرهنگی خود را گسترده است؛ زیرا غیبت صغری در سال 329 هـ به پایان رسید و از آن تاریخ تقریباً هزار و صد سال گذشته است.

در طول این مدّت، مسأله انتظار به گونه مؤثری در ساختار اندیشه سیاسی و انقلابی ما دخالت داشته است. اگر بدون عامل انتظار به تاریخ سیاسی و انقلابی خود بنگریم، این تاریخ بلند، جایگاه دیگری خواهد داشت.

اگر کسی در (دعای ندبه) تأمل کند - دعایی که مؤمنان پیوسته در روزهای جمعه قرائت می کنند - به عمق مسأله انتظار و به میزان نفوذ آن در روح مؤمنان و اندیشه و روش فکری و انقلابی آنان پی خواهد برد.

انواع انتظار

انتظار نجات بر دو گونه است:

نوع اول

انتظار نجاتی که در توان انسان نیست آن را جلو یا عقب بیندازد؛ همانند انتظاری که شخص غریق در رسیدن گروه نجات مستقر در ساحل به سوی خود دارد؛ حال آن که وی آنان را می‌نگرد که برای نجات او به راه افتاده‌اند. بی‌گمان، غریق را یارای آن نیست که زمان رسیدن گروه نجات را به خود نزدیک‌تر کند.

البته این انتظار، امید به نجات را در درون او تقویت کرده و دنور امید را بر تیرگی‌های یأس و نومیدی که از هر سو احاطه‌اش کرده‌اند، خواهد تابانید.

نوع دوم

نوع دوم، انتظاری است که انسان می‌تواند آن را نزدیک گرداند و طلب کند؛ مانند بهبودی از بیماری، اجرای طرحی عمرانی یا علمی یا تجاری یا پیروزی بر دشمن و رهایی از فقر. همه این‌ها ریشه در انتظار دارند و امر سرعت بخشیدن یا تأخیر انداختن آن‌ها به دست خود انسان است.

بنابراین، این امکان برای انسان وجود دارد که در به دست آوردن بهبودی و شفا تعجیل کند یا آن را به تعویق اندازد یا حتی منتفی گرداند. چنان که امکان آن هست در اجرای پروژه‌ای تجاری یا عمرانی یا علمی عجله کند یا اجرای آن را به وقتی دیگر موکول کند یا اصلاً رها سازد. همچنین این امکان برای وی هست که به سوی پیروزی بر دشمن و بی‌نیازی مالی بشتابد یا سستی ورزد و تأخیر کند یا از خیرشان بگذرد.

با این بیان، انتظار از نوع دوم با انتظار از نوع اولی که از آن سخن گفتیم تفاوت خواهد داشت و در محدوده قدرت و اختیار انسان هست که در تحقق آنچه که انتظارش را می کشد، شتاب ورزد یا درنگ و سستی روا دارد یا عطایش را به لقایش ببخشد.

از این رو، انتظار از نوع دوم، علاوه بر (امید) و (مقاومت)، به انسان (حرکت) نیز می بخشد، و حرکت، مخصوص انتظار است. بی گمان اگر انسان بداند که نجات و رهایی اش به حرکت، عمل و تلاشش وابسته است، چنان حرکت و تلاشی برای رهایی و نجات خویش به خرج می دهد که در گذشته توان انجام آن را نداشته است.

بنابراین اگر انتظار از نوع اول به انسان، تنها (امید) و (مقاومت) می بخشد، انتظار از نوع دوم به وی علاوه بر (امید) و (مقاومت)، (حرکت) و پویایی نیز خواهد بخشید:

1- امید در جان انسان این قدرت را به وی می دهد تا پرده حال را بدرد و آینده را ببیند، و چه قدر فاصله است میان کسی که (خدا)، (هستی) و (انسان) را از خلال درد و رنج حاضر می بیند و میان کسی که همه این سه را از خلال حال و گذشته و آینده می نگرد. تردیدی نیست که دیدگاه دوم با دیدگاه اول متفاوت است و بی گمان تیرگی، ظلمت و ابهام و اشکالی که دیدگاه نخست را احاطه کرده، دیدگاه دوم از آن ها در امان است.

2- امید در جان انسان، او را در ادامه پایداری و مقاومت در مقابل سقوط و اضمحلال تا رسیدن نیروهای کمکی توانمند می سازد، و مادام که چراغ امید به رسیدن کمک در دل و جان انسان ندرخشد، مقاومتی نخواهد داشت.

3- بالاخره امید در جان انسان او را در نیل به نجات و رهایی و نیرومندی و توانگری قادر خواهد ساخت. چنین انتظاری، همان (انتظار پویا) و برترین نوع انتظاری است که در این پژوهش ما در پی آنیم.

سیستم تغییر

این انتظار، شبیه انتظار مردم از خداست که کارهاشان را از بد به خوب، از نیازمندی به بی نیازی، از ناتوانی به توانایی و از شکست به پیروزی تغییر دهد. شکی نیست که چنین انتظاری، انتظار درست و عقلانی است؛ زیرا انسان، توده ای است از ضعف و عجز و فقر و نادانی و زشتی، و از خدای تعالی انتظار می رود که همه این ها را تغییر داده و به نیرو و توان و بی نیازی و دانایی و خوبی تبدیل کند. ایرادی نیست که انسان از خدا چنین توقع و انتظاری داشته باشد، لیکن به شرط آن که برای تحقق این انتظار، سیستم معقولی را که خدای تعالی برای چنین تغییری در نظر گرفته، در پیش گیرد.

بی گمان هیچ تردیدی در چنین تغییری از سوی خدای تعالی نیست، لیکن در ضمن سیستمی مشخص و مادام که انسان چنین سیستمی را به کار نگیرد، درست نیست که توقع و انتظار تغییر از جانب خدا را داشته باشد. این سیستم آن است که انسان ابتدا در خودش تغییر ایجاد کند تا خدای تعالی شرایط را به نفع او تغییر دهد.

بی شک عقب ماندگی اقتصادی و علمی، شکست نظامی و سوء مدیریت و... از اشکال ضعف و سستی و نومیدی و جهل نهفته در وجودمان و فقدان جسارت و شجاعت ریشه می گیرد. پس اگر ما در خودمان تغییر ایجاد کنیم، خدا نیز شرایط را به نفع ما تغییر خواهد داد. چنان که اگر ما حال خود را تغییر ندهیم خدا نیز شرایط را به نفع ما دگرگون نخواهد ساخت؛ مگر آن که خود بخواید. در این دو حقیقت هیچ شک و مناقشه ای نیست. انتظار تغییر از سوی خدای تعالی حقیقتی است قطعی، ولیکن در صورتی که این انتظار با حرکت و عمل انسان همراه گردد، و به تعبیر دیگر، این همان انتظار انقلابی است.

انتظار، حرکت است، نه مترصد بودن

خطاست که از واژه انتظار مترصد بودن منفی حوادث را بفهمیم، بی آن که خود نقش منفی یا مثبتی در این حوادث داشته باشیم؛ چنان که مترصد خسوف ماه یا کسوف خورشید می مانیم. بنابراین، تفسیر صحیح واژه انتظار آن است که، انتظار، (حرکت)، (کار)، (تلاش) و (عمل) است. به خواست خدا در آینده با تفصیل بیشتری این بحث را پی خواهیم گرفت.

علت تأخیر در فرج چیست؟

فهم درست معنای انتظار که آیا به معنی مترصد بودن است یا حرکت، به جواب درست این سؤال وابسته است. در این جا دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه نخست:

اگر سبب تأخیر در فرج و ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) و انقلاب جهانی فراگیر او را این بدانیم که زمین تا از ظلم و جور پر نشده است، آن حضرت ظهور نخواهد کرد، به ناچار (انتظار) می باید به معنی (مترصد بودن) باشد. از طرفی به بدهت اسلام (می دانیم که) دامن زدن به ظلم و جور و گسترش بیشتر دامنه آن جایز نخواهد بود.

(از طرف دیگر) درست نیست که به مقابله با ظلم برخیزیم؛ زیرا چنین مقابله ای دوره غیبت را طولانی تر می سازد. پس به ناچار باید منتظر بمانیم تا ظلم و جور در زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی ما به حد کمال برسد چنان که کره زمین از ظلمت ظلم پر شود تا امام عجل الله فرجه ظهور کند و انقلاب خود را علیه ظالمان و در حمایت مظلومان علنی سازد.

دیدگاه دوم:

اگر سبب تأخیر در فرج، عدم وجود یارانی باشد که جامعه و (در گستره ای وسیع تر) دنیا را برای ظهور امام و قیام فراگیر وی آماده سازند و پشتیبان و تکیه گاه انقلاب امام تلقی شوند، مسأله فرق می کند.

از این رو چاره ای جز اقدام و تجهیز و آمادگی و امر به معروف و نهی از منکر به منظور برپایی اقتدار حق بر زمین و حصول فرج به سبب ظهور امام (عجل الله فرجه) نیست. در نتیجه، انتظار به معنای (مترصد) بودن نخواهد بود. بلکه به معنای حرکت، اقدام و جهاد برای برپایی اقتدار حق بر زمین است؛ یعنی، مفهومی که مهیاسازی زمین برای ظهور امام و قیام جهانی او را طلب می کند.

بنابر چنین برداشتی از ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور فرج به دست وی، معنای انتظار نیز از جهت مثبت و منفی، میان (مترصد بودن) و (حرکت) در نوسان خواهد بود.

هم اکنون برای رسیدن به جواب صحیح، به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت:
نقد نظریه نخست:

1- (پیر شدن زمین از ظلم و جور) به معنای خشکیدن چشمه توحید و عدل در زمین نیست؛ چنان که مکانی برای پرستش خدا توسط مردم باقی نماند! چنین چیزی محال و خلاف سنت های الهی است. بلکه معنای این کلمه طغیان و سرکشی قدرت باطل بر ضد حق در نبرد دایمی میان حق و باطل است.

2- امکان ندارد ظلم و طغیان قدرت باطل بر ضد حق بیشتر از آن چیزی باشد که هم اکنون هست. امروزه ظلم به بدترین وجهی سراسر زمین را فراگرفته است. آنچه در منطقه بالکان توسط صرب ها بر ضد مسلمانان بوسنی و هرزگوین گذشت در تاریخ ظلم و ارباب کم تر نظیر داشته است. صرب ها بارها شکم زنان آبستن را پاره کردند و جنین ها را بیرون کشیدند. کودکان را به قتل رساندند و سر بریدند و با سرهای بریده پیش چشم پدران و مادرانشان توپ بازی کردند.

در (چچن) کودکان را سر بریدند و گوشت تنشان را طعمه خوکان ساختند. ستمی که کمونیست ها در دوره حکومت کمونیستی بر مسلمانان آسیای میانه روا داشته اند، چنان است که لرزه بر اندام انسان می اندازد. شکنجه های وحشیانه ای که بر مسلمانان زندانی در زندان های اسرائیل اعمال می شود، از محدوده بیان بیرون است. برتر و بالاتر از همه این ها، ظلم و تصفیه و نابودی و شکنجه و زندانی است که در عراق بر مؤمنان به دست پلیس بعثی صدامی در جریان بوده و هست که هیچ تعبیری از توصیف آن بر نمی آید...

آنچه در گوشه گوشه دنیای اسلام بر مسلمانان - تقریباً در تمام مناطق - می رود، بسیار وحشتناک و فراتر از ظلم و ستم و (پیر شدن زمین از ظلم و جور) است، ولی کمتر دیده شده که

افکار عمومی جهان نسبت به این ظلم و وحشتناک اعتراضی داشته باشند. این بی تفاوتی از همه بدتر و زشت تر و نشانه انحطاط وجدان اخلاقی در جامعه جهانی و فرهنگ مادی بشر معاصر است.

انحطاط وجدان اخلاقی، نمودِ خطری است در تاریخ انسان که پیوسته سقوط فرهنگی را در پی خواهد داشت و قرآن از آن به (هلاک امت ها) تعبیر می کند.

(وجدان) نیاز اصلی و اساسی انسان است. همان گونه که انسان بدون (امنیت)، بدون (بهداشت و درمان) و بدون (غذا) و (نظام سیاسی) و (علم و فن آوری) قادر به ادامه زندگی نیست به همان سان بدون وجدان، قادر به ادامه حیات نیست، و هرگاه سرچشمه های وجدان بخشکد، سقوط فرهنگی نتیجه طبیعی این حالت خواهد بود. (و به تعبیر قرآن) پس از سقوط نیز قانون (استبدال)، (تبدیل) و (ارث) بر زندگی بشر حاکم خواهد بود، و این، همان حالت قیام جهانی امام عصر علیه السلام و برپایی دولت جهانی و فراگیر اوست.

3- غیبت امام علیه السلام به سبب طغیان شرّ و ظلم و فساد بوده است و اگر چنین نبود، امام علیه السلام غایب نمی شد، بنابراین، چگونه طغیان ظلم و فساد سبب ظهور امام علیه السلام و خروج او از پرده غیبت خواهد بود؟!

4- برخلاف نظر برخی، گرایش دنیای امروز به سمت سقوط نظام های سیاسی، نظامی و اقتصادی ستمگر است. همه ما چگونگی سقوط اتحاد شوروی را در ظرف چند ماه شاهد بوده ایم. مثل چین کشورهایی مثل بنایی توخالی است که از داخل پوسیده شده و کسی قادر به نگهداری آن از سقوط نیست.

طوفان تغییر هم اکنون در امریکا - یعنی ابرقدرت دنیا - وزیدن گرفته و این کشور را در بُعد اقتصادی، امنیتی، اخلاقی و مقبولیت دچار زلزله های سخت و درهم کوبنده ای کرده است.

(10)

نظام جاهلی امروز، شمارش معکوس سقوط و فروپاشی خود را شروع کرده است؛ بنابراین از چنین نظامی چگونه انتظار قدرت و جنگ و وحشیگری بیشتری داشته باشیم؟!

5- به علاوه، آنچه در نصوص غیبت دیده می شود این است که:

(امام عصر علیه السلام) زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده است،⁽¹¹⁾

نه بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد).⁽¹²⁾

معنای آن، این نیست که امام علیه السلام منتظر بماند تا ظلم و فساد بیشتر از آن چیزی که هم اکنون هست، بشود. بلکه معنای روایت این است که امام علیه السلام هنگامی که ظهور می کند، زمین را از عدل و داد پر می سازد و با ظلم و فساد در جامعه مبارزه می کند، تا جایی که جامعه بشری از ظلم و فساد پاک شود؛ چنان که در گذشته از ظلم و فساد پر بوده است.

اعمش از ابی وائل روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی (عجل الله فرجه) فرموده است:

«يُخْرِجُ عَلِيَّ حِينَ غَفَلَةٌ مِنَ النَّاسِ وَإِمَامَةٌ مِنَ الْحَقِّ وَظَاهَارَ مِنَ الْجَوْرِ، يَفْرَحُ لِخُرُوجِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَسُكَّانِهَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».⁽¹³⁾

(در هنگامه غفلت مردم، نابودی حق و آشکاری ظلم، (امام علیه السلام) خروج می کند. به سبب این خروج، اهل آسمان و ساکنان آن شادمان می شوند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده باشد).

در روایت دیگری است:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» یا «بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».⁽¹⁴⁾

(زمین را از عدل و قسط پر کند، چنان که از ظلم و جور پر شده است) یا (بعد از آن که از ظلم و جور پر شده است).

به نظر من معنی جمله (پر شدن زمین از ظلم و جور) این است که ظلم و جور چنان زیاد شود که مردم از آن فریاد و فغان بردارند؛ ظلم تقاب تبلیغاتی خود را - که نزد مردم خوب جلوه می کرد - فروافکند و چهره حقیقی اش را آشکار سازد؛ این تشکیلات و نظام ها در تحقق رفاه و آسایش و امنیت که به مردم وعده می داده اند شکست بخورند؛ پس از این

شکست های گسترده است که مردم در جستجوی نظام الهی ای که آنان را از این ناکامی ها برهاند به حرکت در می آیند و رهبری ربّانی را می جویند که دست شان را بگیرد و به سوی خدای تعالی رهنمونشان سازد.

این شکست های پی در پی هم اکنون در زندگی مردم یکی پس از دیگری رخ نموده است. بزرگ ترین آن با سقوط اتحاد جماهیر شوروی تحقق یافته و در سال های اخیر آشوب های تندی امریکا را به لرزه نشانده است. هر کدام از این ناکامی ها مردم را به سوی نظام الهی و رهبر ربّانی نجات بخش سوق می دهد.

تا این جا به طور فشرده نظریه نخست علل تأخیر فرج امام عصر علیه السلام را مورد نقد قرار داده ایم. هم اکنون بحث خود را در باب نظریه دوم آغاز می کنیم.

نظریه دوم در علل تأخیر در فرج:

این نظریه در فهم علل تأخیر فرج و ظهور امام علیه السلام به علل واقعی تکیه کرده است که نخستین آن ها، عدم وجود یاوران کافی از جهت کمیّت و کیفیت در میان شیعیان و انصار امام علیه السلام است.

بی گمان انقلابی که امام علیه السلام رهبری آن را به عهده خواهد داشت، انقلابی جهانی و همگانی است که مستضعفان و محرومان در آن امامت و سرپرستی جامعه بشری را عهده دار خواهند بود:

(وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). (15)

(ما می خواهیم بر آنان که در زمین خوارشان شمرده اند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم).

و مؤمنان مستضعف در این مرحله، تمام آنچه را که طاغوت ها از قدرت و ثروت در دست دارند، به ارث برند:

(وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

(و آنان را میراث بران قرار دهیم)

(أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (16)

(بندگان شایسته ام میراث بران زمین خواهند شد).

و سلطه بر گستره زمین، نصیب آنان خواهد بود:

(وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ). (17)

(و در زمین، قدرتشان دهیم).

امام علیه السلام در این مرحله، تمام زمین را از لوث شرک و ظلم پاک خواهد کرد:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجوراً»

(زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده است).

تا همان گونه که در برخی روایات، تصریح شده، در شرق و غرب عالم جایی که در آن ندای

(لا اله الا الله) طنین انداز نشود، یافت نخواهد شد.

محور این انقلاب فراگیر جز (توحید) و (عدل) نخواهد بود. چنین انقلابی به ناچار زمینه

سازی های زیادی را در سطح عالی هم از جهت کمیّت و هم از جهت کیفیت (نیروها و

امکانات) می طلبد. اگر این آمادگی ها ایجاد نشود، چنین انقلاب فراگیری در سنت های الهی

در تاریخ بشری به تحقق نخواهد پیوست.

نقش سنت های الهی و امداد غیبی در انقلاب

این انقلاب در رویارویی با متکبران، طاغوت ها، نظام ها و مؤسسات جاهلی حاکم و مسلط بر گرده مردم، به یقین بدون امداد غیبی و پشتیبانی و تأیید الهی به پیروزی نخواهد رسید. منابع اسلامی وجود چنین امدادی را تأیید و چگونگی آن را توصیف کرده است. جز آن که این امداد الهی یکی از دو طرف قضیه است و طرف دیگر آن نقش سنت های الهی در تاریخ و جامعه در تحقق این نهضت جهانی، گسترش و کمال بخشی بدان است. این سنت ها نیز بی هیچ تغییر و تبدیلی جاری خواهند بود:

(سَنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا).⁽¹⁸⁾

(درباره کسانی که پیشتر بوده اند (همین) سنت خدا جاری بوده است؛ و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت).

این سنن تعارضی با مدد و تأیید الهی ندارد. شأن این انقلاب، همان شأن دعوت رسول خدا ﷺ به توحید و حرکتی است که آن حضرت در تحقق توحید در زندگی مردم داشته است. این حرکت، البته محل امداد غیبی الهی بود که خدای تعالی رسولش را به واسطه فرشتگان نشان دار و پیاپی و باها و لشکری که قابل رؤیت نبود، و نیز به سبب رُعبی که در دل دشمنانش انداخت، نصرت بخشید. لیکن از طرفی رسولش را نیز به فراهم کردن تجهیزات برای این جنگ سرنوشت ساز فرمان داده است:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...)⁽¹⁹⁾

(وهر چه در توان دارید در مقابل دشمنان بسیج کنید...).

مراحل این نبرد نیز به موجب سنت های خدای تعالی در تاریخ و جامعه، تحقق می یافت و در آن، گاه رسول خدا بر دشمنانش پیروز می شد و گاه این پیروزی به دست نمی آمد. (آن حضرت) در این نبردها از نیروهای نظامی، امکانات مالی و سلاح های جنگی بهره می گرفت، نقشه جنگ تدارک می دید و دشمن را با وسائل مختلف و شیوه های جدید در زمان و

مکان نبرد غافلگیر می کرد و هیچ یک از این امور با امداد غیبی الهی نسبت به رسول خدا - که شکی در آن نیست - منافاتی ندارد، و این دو چهره از مسأله ای واحد است.

انقلاب جهانی که رهبری آن را نواده رسول خدا ﷺ به عهده دارد، از دعوت و نهضتی که رسول اکرم ﷺ رهبری آن را در گذشته به دوش داشته، به امر الهی، منحرف نخواهد شد. از جمله این سنن ناگزیر در این انقلاب جهانی، (آمادگی) و (زمینه سازی) قبل از ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و (یاری) و (یاوران) در هنگام ظهور است، و بدون این آمادگی و زمینه سازی و یاری، امکان ندارد انقلابی با این عظمت در تاریخ انسان به ثمر برسد.

ما در آینده - به خواست خدا - به هر دو گروه از روایاتی که اولی به (آمادگی و زمینه سازی) و دومی به (یاوران و یاری) اختصاص دارند، با تأمل بیشتری خواهیم پرداخت. گروه نخست از روایات، روایاتی هستند که به (مَوْطَّأَن) ⁽²⁰⁾ تعلق دارد. (زمینه سازان)، قشری هستند که جامعه انسانی و کره زمین را برای ظهور و انقلاب جهانی همگانی امام عصر (عجل الله فرجه) آماده می سازند و به طور طبیعی قبل از ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پیدا می شوند. گروه دوم از روایات، به (انصار) اختصاص دارد. انصار (امام عَلَيْهِ السَّلَامُ) قشری هستند که آن حضرت را در قیام بر ضد ظالمان همراهی می کنند و امام عَلَيْهِ السَّلَامُ رهبری آنان را در قیام علیه ظالمان بر عهده می گیرد. بنابراین، ما در مقابل دو قشر قرار داریم:

1- قشر (زمینه سازان) که زمین را برای ظهور و قیام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ مهیا می سازند.

2- قشر (انصار) که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با پشتیبانی آنان بر ضد ظالمان قیام می کند.

گروه زمینه سازان در منابع اسلامی

دسته ای از روایات که مؤید یکدیگرند، از شیعه و سنی، درباره گروه زمینه سازان رسیده است. این نصوص برخی مناطق معروف اسلامی را که این گروه از آنجا برخوانند خاست، مشخص کرده اند. مهم ترین این مناطق عبارتند از: مشرق و خراسان (که منظور از مشرق همان خراسان است)، قم، ری و یمن.

در روایات زیر، گروه زمینه سازان به مناطق فوق منتسب شده اند: (21) - زمینه سازان مشرق (حاکم) در مستدرک صحیحین از عبدالله بن مسعود نقل کرده است
وی گفت:

«أتانا رسول الله ﷺ فخرج إلینا مستبشراً يُعرف السّرور فی وجهه، فما سألناه عن شیءٍ إلا أخبرنا به ولا سکتنا إلا ابتداءً نا حتی مر فتیه من بنی هاشم منهم الحسن والحسین، فلما راهم التزمهم وانهملت عیناه، فقلنا: یا رسول الله، ما نزال نری فی وجهک شیئاً نکره؟ فقال: إنا اهل بیتِ اختار الله لنا الاخره علی الدنیا، وانه سیلقى اهل بیتی من بعدی تطریداً وشریداً فی البلاد حتی ترتفع رایاتُ سوْدُ فی المشرق، فیسألون الحق لا یعطونه، ثم یسألون فلا یعطونه، ثم یسألونه فلا یعطونه - فیقاتلون - فینصرون. فمن ادركه منکم ومن اعقابکم فلیأتِ إمامَ اهل بیتی، ولو حبوا علی الثلج، فأتها رایات هدی، یدفعونها الی رجلٍ من اهل بیتی.»

(روزی) رسول خدا ﷺ، با شادمانی تمام به سوی ما آمد، به گونه ای که برق شادی در نگاهش می درخشید. هر چه می پرسیدیم، پاسخ می گفت، و هرگاه سکوت می کردیم، خود شروع می فرمود؛ تا آن که گروهی از جوانان بنی هاشم - که امام حسن و امام حسین علیهما السلام، - در میانشان بودند، آمدند که از مقابل ما بگذرند.

حضرت همین که آنان را دید در آغوششان کشید و اشک از دیدگان مبارکش جاری شد. گفتیم: ای فرستاده خدا! چیست که پیوسته در چهره شما چیزی می بینیم که خوش نداریم.

فرمود: ما خاندانی هستیم که خدای تعالی آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است. پس از من خاندانم رانده و آواره شهرها گردند تا آن که پرچم‌هایی سیاه در مشرق سربلند کنند. حق را طلبند و بدیشان ندهند، در برهه‌ای دیگر حق را طلب کنند و بدیشان ندهند، و باز نیز چنین شود، پس آن گاه نبرد کنند و پیروز شوند. (سپس فرمود:) هر که از شما یا فرزندان تان چنین روزی را درک کرد نزد امامی که از خاندانم می باشد، حاضر شود - اگرچه جامه به خود پیچد و بر برف گام نهد - زیرا این پرچم‌ها پرچم‌های هدایتند که آن‌ها را به مردی از خاندانم تقدیم کنند).

ابی خالد کابلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، روایت کند که فرمود:

«كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ، فَاذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَصَعُوا سُبُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا شَاءُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءً، أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ».⁽²²⁾

(گویا می بینم مردمی را که در مشرق قیام کرده اند و حق را می طلبند و بدیشان داده نمی شود، ولیکن از پای نمی نشینند. از این رو سلاح بر می گیرند، در نتیجه آنچه می خواستند بدیشان داده می شود، اما نمی پذیرند تا آن که قیام می کنند و حکومت را به کسی جز صاحب شما (امام عصر عجل الله فرجه) تحویل نمی دهند. کشته شدگان از آنان، شهیدند. آگاه باشید که اگر من در آن زمان حضور داشتم، وجودم را وقف صاحب این امر می کردم).

زمینه سازان خراسان

محمد بن حنفیه، در روایتی که به صور مختلف نقل شده ولیکن ظهور دارد که از امام علی علیه السلام است، گوید:

«ثُمَّ تَخْرُجُ رَايَهُ مِنْ خُرَّاسَانَ يَهْزِمُونَ أَصْحَابَ السَّفْيَانِي حَتَّى تَنْزِلَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ تَوْطِيءٌ لِمَهْدِي
سلطانہ». (23)

(پرچمی از خراسان بیرون می آید، حاملان این پرچم) اصحاب سفیانی را شکست داده تا به بیت المقدس می رسند و زمینه حکومت حضرت مهدی (عجل الله فرجه) را فراهم می سازند).

زمینه سازان قم و ری

علامه مجلسی در بحار الانوار روایت کرده است:

«رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ مِنَ الْحَدِيدِ، لَا تَزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ، لَا يَمْلُؤُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبِنُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».⁽²⁴⁾

(مردی از اهالی قم مردم را به حق می خواند، گروهی که دل های آنان چون پاره های آهن است گرد او جمع شوند، طوفان های سخت نلرزاندشان، از جنگ خسته نشوند و بیمی به خود راه ندهند، بر خدا توکل کنند و عاقبت (نیک) از آن پرهیزگاران است).

زمینه سازان یمن

حضرت امام محمد باقر علیه السلام، درباره ی رهبری یمنی قبل از ظهور امام عصر علیه السلام، فرموده است:

(...وَلَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةٌ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ...).

(25)

(... در میان پرچم ها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمنی نیست. آن پرچم، پرچم ارشاد است؛ زیرا (مردم ر) به سوی صاحب شما (امام عصر علیه السلام) فرا می خواند...).

گروه محکم و استوار

نخستین چیزی که در این قشر جلب نظر می کند، صلابت، نیرومندی و استواری آنان است. بنابراین آنان قوی و زورمندند که زمین را برای ظهور امام علیه السلام، آماده می سازند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، در روایتی که محمد بن یعقوب کلینی آن را در ذیل آیه **(فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ)** ⁽²⁶⁾ آورده، (بندگان سخت نیرومند) را به همین قشر تفسیر کرده است.

چنان که در روایت، به صفتِ عجیبِ «قلوبهم کزیر الحدید، لا تزلهم الریاح العواصف». ⁽²⁷⁾ توصیف شده اند. با آن که دارای (دل) هستند و طبیعت دل، نرمی و رافت است، لیکن این دل ها در رویارویی با طاغوت ها و ستمگران به تکه های آهن بدل می شوند که دیگر نرمی و رقت نمی شناسند.

صلابت و نیرومندی از ویژگی های نسل هایی است که خدای تعالی مسؤولیت تغییر (نظام های اجتماعی) و ایجاد انقلاب را به دوش آنان گذاشته است، همچنین این دو صفت از ویژگی نسل هایی است که خدای تعالی آنان را در گردنه های بزرگ تاریخ برای انتقال مردم از مرحله ای به مرحله دیگر برگزیده و گروه زمینه سازان، دارای این ویژگی هاست.

گروه مبارزه و نافرمانی

وظیفه این گروه، مبارزه با نظام جهانی و عصیان علیه آن است. چه می دانی نظام جهانی چیست و چگونه این نظام در خدمت به ابرقدرت ها و هم پیمانان آن ها و حفظ مراکز قدرت و موقعیت استراتژیکی شان در مناطق مختلف دنیا عمل می کند؟!

مسئولیت حفظ این مراکز قدرت، مسؤولیتی بسیار دشوار و ظریف است که نظام جهانی در تمام سطوح دنیا - نه در سطوح منطقه ای یا کشوری فقط - بدان پایبند است.

این نظام، از یک سری معادلات و موازنه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و خبری دقیق شکل گرفته است، و نیز از رژیم های اعضای خانواده جهانی و مجموعه ای از خطوط قرمز و سبز و زردی که در میان این رژیم ها و این مجموعه در زمینه حوادث، امتیازها، تنظیم نقش ها، تقسیم درآمدها، بازار و منابع ثروت و مناطق نفوذ برقرار است.

به نظر ما، این مجموعه پیچیده است که قدرت های بزرگ را به سلطه بر دنیا قادر ساخته است؛ چنان که یک اهرم⁽²⁸⁾ کوچک، انسان را در جا به جایی اجسام سنگین به کم ترین حرکت، توانا می سازد. از این رو نظام جهانی، قبل و بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، همچنان نزد همگان احترامش را حفظ کرده است؛ زیرا هر یک از آنان به قدر گستره و توان خویش از این نظام بهره می برد.

این جوانان (زمینه سازان ظهور امام عصر، عجلایه) به سادگی و بی هیچ تردیدی، این خطوط قرمز را زیر پا می گذارند، معادلات و موازنه هایی را که همه بر آن توافق دارند و بدان به دیده قبول و احترام می نگرند بر هم می زنند. همچنین استقرار و توازن و هیبت جهانی این رژیم ها و سازمان های بین المللی را بی اعتبار می سازند.

این سازمان ها و رژیم ها، نه قدرت سلطه بر این جوانان را دارند، نه قدرت تحمّل اینان را و نه قدرت دفع شان را؛ زیرا بیشترین توان این حکومت ها و هیبت جهانی شان در رویارویی

با حکومت ها و سازمان هایی همانند خودشان است و آخرین سلاح آنان قتل، زندان، شکنجه و تبعید، حال آن که این جوانان از هیچ یک از این امور نمی هراسند.

از این رو، وصفی که در روایت درباره این قشر به کار رفته، بسیار دقیق است:

«لا تزلّم الرياح العواصف، لا يملّون من الحرب ولا يجبنون وعلى الله يتوكلون والعاقبه

للمتقين».

(آنان را تندبادها نلرزاند، از نبرد دلتنگ و ملول نشوند و نهراسند، و بر خدا توکل کنند و عاقبت (نیک)

از آن پارسایان است).

بی گمان آن که (در دل) هراسی ندارد، از نبرد خسته و دلتنگ نمی شود و تندبادها نیز طبیعتاً او را تکان نخواهند داد، نیرو و امتیاز اینان در آن است که نمی هراسند و مشکل اینان از دیدگاه حکومت ها و قدرت های بزرگ در همین نکته نهفته است.

در موسم انتخابات عمومی ریاست جمهوری آمریکا، در دوره رئیس جمهوری اسبق (کارتر) گفتگویی تلویزیونی در ضمن فعالیت های تبلیغاتی ای که کاندیداهای ریاست جمهوری امریکا داشتند میان رئیس جمهور اسبق و کاندیدای دیگری که در انتخابات از کارتر پیشی گرفت، برگزار شد. در این برنامه، کاندیدای اخیر رو به کارتر کرد و گفت:

(در حادثه انفجار مقرّ نیروی دریایی امریکا در بیروت (مارینز)، به هیئت جهانی آمریکا خدشه زیادی وارد شد و تو - خطاب به کارتر - به تنهایی باید مسؤولیت کامل این خسارت را به عهده بگیری).

رئیس جمهور نیز در یک جمله پاسخ او را چنین داد:

(فکر می کنی من در مقابل انسانی که به طلب کشته شدن آمده چه می توانم بکنم؟! نهایت کاری که می توانم بکنم این است که مردم را با ترس و تهدید از امثال چنین اقدامی بازدارم، اما اگر کسی که دست به چنین انفجاری زده خود طالب مرگ باشد و به سوی مرگ آغوش بگشاید، چگونه می توانم وی را از این کار بازدارم؟ و اگر تو در موقعیت من بودی چه کار می توانستی بکنی؟!)

این‌ها برخی مشخصه‌های نسل مبارزی است که در رویارویی با رژیم‌ها و قدرت‌های بزرگ در عراق، ایران، افغانستان، لبنان، فلسطین، الجزایر، مصر، سودان و اخیراً در چین و بوسنی و هرزگوین پا به عرصه نهادند.

کار این نسل بسیار عجیب است؛ در عین حالی که در قبضه قدرت و سلطه و شلاق جلاخان قرار دارد و آنان انواع عذاب‌ها و شکنجه‌ها را بدو می‌چشانند، بدیشان ناسزا می‌گویند و فرزندان در مقابل آنان سر خم نمی‌کنند و نرمی نمی‌پذیرند... و نه فریاد می‌کشند. چنان‌که یکی از این فرزندان مبارز آن‌گاه که زیر شکنجه‌های جلاخان، انواع عذاب‌ها را می‌چشید، به شکنجه‌گر جلاخان چنین گفت:

(حسرت شنیدن یک‌آخ را هم بر دلت خواهم گذاشت!)

بازتاب های جهانی

بازتاب های جهانی در مقابل این نسل - چنان که در روایات بدان تصریح شده است - بازتابی خشمگینانه و متعرضانه است؛ زیرا این نسل، معادلات و موازنه های جهانی را با چالش های سخت و حقیقی مواجه می سازد؛ از این رو عکس العمل های جهانی در مقابل او با عصبانیت و غضب دایمی بازشناخته می شود.

ابان بن تغلب از حضرت امام صادق، علیه السلام، چنین نقل کرده است:

«إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لِعَنْهَا أَهْلَ الشَّرْقِ وَأَهْلَ الْغَرْبِ، أَتَدْرِي لِمَ ذَلِكُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لِذَلِكَ يَلْقَى

النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ ظَهْوِهِ».⁽²⁹⁾

(آن گاه که پرچم حق آشکار شود، اهل شرق و غرب لعنتش کنند. آیا می دانی، برای چه؟ گفتم: نه، فرمود: به دلیل مشکلات و چالش هایی که اهل بیت او برای (نظام های) شرق و غرب ایجاد خواهند کرد).

اهل بیت وی قبل از ظهور، عادتاً زمینه سازان ظهور هستند که مشکلاتی را برای این رژیم ها و سازمان ها فراهم کرده و راحتی و آرامش را از آنان سلب می کنند. تقه الاسلام کلینی در کتاب روضه کافی از امام صادق، علیه السلام، در تفسیر سخن خدای تعالی: (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ)⁽³⁰⁾ چنین نقل کرده است:

«قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ فَلَا يَدْعُونَ وَاتِرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ».⁽³¹⁾

(گروهی هستند که خدای تعالی قبل از ظهور قائم، علیه السلام، بر می انگیزد، آنان هیچ ستم کننده ای به خاندان محمد صلی الله علیه و آله، را رها نمی کنند، جز آن که او را به قتل می رسانند).

بازتاب های جهانی که در این روایات ذکر شده، تا حدّ زیادی به عکس العمل دنیای امروز در برابر بیداری اسلامی که از آن به (بنیادگرایی اسلامی) تعبیر می کنند و ناجوانمردانه ترین صفات را چون خشونت و تروریسم بدان منتسب می سازند، شباهت دارد.

برنامه زمینه سازی

آماده سازی دنیا برای انقلاب امام عصر (عجل الله فرجه) وظیفه ای گسترده، بزرگ و پیچیده است که این گروه در رویارویی با ستمگران و طاغوت های مستکبر و سردمداران کفر بدان اقدام می کند.

این ستمگران، روی هم رفته یک جبهه سیاسی وسیع را - به رغم تمام تناقضاتی که در میانشان حاکم است - تشکیل می دهند. این جبهه اهرم های قدرت زیادی در اختیار دارد؛ اهرم هایی چون مال، اقتدار سیاسی، نظامی و تبلیغاتی، ارتباطات (گسترده) و تشکیلات (پیچیده)، و از تمام این وسایل در کوبیدن بیداری نوپای اسلامی و نابودی آن بهره می برد.

از این رو، گروهی که عهده دار آماده سازی جهان برای ظهور امام عصر علیه السلام است، به ناچار می باید در رویارویی با این نیروها از همان تشکیلاتی که جبهه استکبار جهانی برخوردار است، برخوردار باشد. بلکه با تربیت ایمانی و جهادی و آگاهی سیاسی از دشمن پیشی گیرد.

بنابراین، طرح زمینه سازی برای قیام امام عصر علیه السلام، که گروه زمینه سازان تدارک می بینند، دارای دو جنبه خواهد بود:

جنبه اول

رشد ایمانی، جهادی و آگاهی سیاسی، این، دقیقاً همان چیزی است که جبهه مقابل فاقد آن است.

جنبه دوم

(ایجاد) تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اداری و اطلاعاتی که به ناچار در مانند چنین نبردی باید موجود باشد.

بی گمان، گروه مؤمنی که جهان را برای ظهور امام عصر علیه السلام مهیا می سازد، باید چنین امکاناتی را فراهم کند؛ اگرچه (در این زمینه) قدرت برابری با جبهه جهانی دشمن را نداشته باشد.

این تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی بدون وجود نظام سیاسی و دولت در جهان محقق نخواهد شد، و این، همان دولت زمینه سازان است که روایات زیادی مژده برپایی آن را داده اند و به ناچار شکل گیری چنین نیرویی در زمین، ظهور امام، علیه السلام، را نزدیک می گرداند، و بدون آن، عوامل طبیعی ظهور امام فراهم نمی آید. کسب چنین نیرویی نیازمند عمل و حرکت در متن زندگی است و فقط (مترصد) بودن و به (انتظار) نشستن، به معنی منفی آن، دردی را درمان نمی کند.

گروه انصار در روایات اسلامی

گروه زمینه سازان قیام امام مهدی عجلایه، قبل از (گروه انصار) پا به عرصه می گذارد و افراد گروه انصار از شاگردان نسل پیشین محسوب می شوند و از آنان به واسطه ویژگی های منحصر به فردی که دارند، بازشناخته می شوند.

در این جا، تنها یک نمونه از روایات وارد شده درباره این گروه را، که روایتی است در باب (جوانان طالقان) نقل می کنیم. این روایات را فریقین (شیعه و سنی) با اسناد خود نقل کرده اند.

جوانان طالقان

متقی هندی در (کنز العمال) و سیوطی در (الحاوی) درباره انصار امام از (طالقان) چنین نقل کرده اند:

«وَيَجَأُ لِلطَّالِقَانِ، فَاِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ، وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا
اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ اَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ».⁽³²⁾

(خوشا به حال طالقان، همانا برای خدای با شکوه و بزرگ در طالقان گنج هایی است که از طلا و نقره نیست، بلکه در آنجا مردانی هستند که خدا را چنان که حق معرفت اوست، شناخته اند و آنان از یاوران مهدی عليه السلام هستند).

در روایتی دیگر چنین آمده است:

(بِخِ بَيْحٍ لِلطَّالِقَانِ)

(آفرین، آفرین بر طالقان)

علامه مجلسی در این باره حدیث مفصل تری را نقل کرده است:

(له كُنُزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَرَايَهُ لَمْ تَنْشُرْ مُذْطَوِّتٍ، وَرِجَالٌ كَانُوا قُلُوبَهُمْ زَبْرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْجَمْرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لِأَزْلَوْهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلَدَهُ إِلَّا خَرِبُوهَا كَانُوا عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانُ، يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ، وَيَحْقُونَ بِهِ وَيَقُونَهُ بَانْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ، يَبِيتُونَ قِيَاماً عَلَى اطْرَافِهِمْ وَيَصْبَحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ. رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ. هُمْ اطْوَعُ مِنَ الْإِمَامَةِ لَسَيِّدِهَا، كَالْمَصَابِيحِ كَانُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْقَنَادِيلَ وَهُمْ مِنْ خَشِيئَتِهِ مَشْفِقُونَ. يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. شَعَارُهُمْ: يَا لِإِثْرَاتِ الْحُسَيْنِ. إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ إِمَامَهُمْ مَسِيرَهُ شَهْرٍ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِرسَالاً، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ).⁽³³⁾

(برای او گنجی است در طالقان که (از جنس) طلا و نقره نیست، و پرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است، و مردانی است که دل هاشان پاره های آهن است. در دل این مردان شک در ذات الهی راه نیافته و سوزنده تر از پاره های اخگر است.⁽³⁴⁾ اگر به کوه ها حمله ور شوند، آن ها را متلاشی سازند، با پرچم هاشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند

جز آن که ویرانش سازند، گویی که بر اسب هاشان عقابانند. برای برکت به زین اسب امام
عائمه، دست کشند و گرداگرد او بگردند و در نبردها با جان خویش یاری اش کنند.⁽³⁵⁾ شب را
به قیام و عبادت گذرانند و روز را بر اسبان خود، زاهدان شب و شیران روزند. اطاعت پذیرتر
از کنیز به سرور خویشند. چونان چراغ هاینده؛ انگار در دل هاشان چلچراغی هایی فروزان
است و از بیم الهی ترسانند. برای شهادت دعا می کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در
سر می پروراندند. شعارشان: ای خون خواهان حسین! است. آن گاه که به راه افتند، ترس و
وحشت پیشاپیش ایشان طول یک ماه را بپیماید. متوجه مولا شوند و به حرکت درآیند. خدای
تعالی بدیشان امام حق را یاری رساند).

یاران امام، جوانانند

در روایات به این مسأله اشاره شده که یاران امام عصر، علیهم السلام، را جوانان تشکیل می دهند و میانسال و کهنسال در میانشان - جز به ندرت - پیدا نمی شود.

حضرت امیرمؤمنان، علیه السلام، فرموده است:

« أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ، إِلَّا كَمَثَلِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ ». ⁽³⁶⁾

« یاران مهدی علیه السلام، جوانند و میان سال در میانشان نیست مگر به مثل سرمه چشم و نمک در غذا و نمک (همیشه) کم تر از غذاست (کنایه از آن که پیران بسیار کم هستند). »

تعداد فرماندهان یاران امام

حضرت امام باقر علیه السلام، در روایتی مفصل در این باره چنین فرموده است:

«فیجمع الله علیه اصحابه (وهم) ثلاثه وثلاثه عشر رجلاً، ویجمعهم الله علی غیر میعاد... فیبایعونه بین الرکن والمقام ومعه عهد من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد توارثته الابناء عن الاباء...»⁽³⁷⁾

«و خداوند بی هیچ میعاد یارانش را برای وی گرد می آورد، در حالی که سیصد و سیزده نفرند... و حدّ فاصل رکن و مقام (ابراهیم) با امام، علیه السلام، بیعت می کنند و با آن حضرت عهدی است از رسول خدا که پشت در پشت از پدرانش به ارث برده است.»

در برخی روایات این تعدادی که با امام عصر علیه السلام، بیعت می کنند - در حدّ فاصل رکن و مقام - تعداد فرماندهان لشکر امام، علیه السلام، معرفی شده اند.

نشانه های یاوران مهدی

پیش از آغاز بحث و نشانه های یاوران مهدی (عجل الله فرجه) ناچاریم به نکته ای اشاره کنیم و آن این است که زبان رایج در زمان صدور این روایت ها، زبانی رمزی و نمادین بوده؛ از این رو باید (سیوف) را به سلاح و (خیول) را به ماشین ها، نفربرها، تانک ها و وسایل نقلیه زرهی و رزمی معنا کرد. چنان که وصف (رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالتَّهَارِ) نیز، تعبیری نمادین و مجازی است که مقصود از آن عبادت و تهجد در شب، و شجاعت و جرات و جسارت در روز است.

زبان رمزی برای کسی که به شیوه های تعبیر در منابع و روایات اسلامی آشنا باشد، زبانی شناخته شده است. پس از این مقدمه، بحث از (نشانه های یاوران مهدی (عجل الله فرجه) را در این روایت ها آغاز می کنیم:

گنج‌هایی که از جنس طلا و نقره نیست

یاران امام، گنجینه‌هایند. گنجینه، ثروتی است که مردم از محلّ اختفای آن بی‌خبرند. ممکن است گنجی در خانه انسان، زیر گام‌های او، در زمین مجاور منزل یا در شهر وی باشد، ولی او از آن گنج بی‌خبر باشد. انصار امام نیز گنج‌های پنهانند؛ ممکن است یکی از آنان در خانه فردی از ما یا در همسایگی یا در شهر ما باشد، ولی وی را نشناسیم و حقیرش بشمریم، نیز در چشم مردمی که دیده‌بصیرتشان از نفوذ در اعماق و کشف گنج‌ها ناتوان است، کوچک آیند. بی‌گمان این بصیرت، یقین، توجّه به خدا، بی‌باکی و ذوب شدن در ذات خدای تعالی - که انصار امام بدان‌ها توصیف شده‌اند - به یکباره شکل نمی‌گیرد، بلکه در جان این جوانان وجود داشته و تنها از دیدگان مردم پنهان مانده است؛ چنان که گنجینه‌ها از چشم‌ها پنهان می‌مانند.

قدرت و آگاهی

خدای بلند مرتبه در وصف بندگان شایسته خود (ابراهیم)، (اسحاق) و (یعقوب) می فرماید:
(وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ). (38)

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده ور بودند، به یاد آور. ما آنان را با موهبت ویژه ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم. و آنان در پیشگاه ما به جدّ از برگزیدگان نیکانند.»

این، از شگفت آورترین توصیف هاست.

بصیرت، نیازمند قدرت است و بدون قدرت از دست می رود و به خاموشی می گراید. بصیرت را جز مؤمن نیرومند بر نمی تابد، هنگامی که قوایش تحلیل رود فاقد بصیرت شود. بنابراین، قدرت نیاز به بصیرت دارد؛ زیرا قدرت بی بصیرت به لجاجت و دشمنی و استکبار بدل می شود.

خدای تعالی، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را چنین توصیف فرموده است که آنان صاحبان (قدرت/الایدی) و (بصیرت/الابصار) هستند. چنان که در برخی روایت ها نیز، یاران امام عصر علیه السلام به صاحبان (قدرت) و (بصیرت) توصیف شده اند.

هشیاری و بصیرت

تعبیر روایت از حالت آگاهی و بصیرت یاران امام عصر علیه السلام تعبیر عجیبی است:

«كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ»

«آنان چونان چراغ هابند؛ انگار که در دل هاشان قندیل هایی روشن است.»

آیا امکان پذیر است که ظلمت، قندیل را بشکند؟ هر چند که ظلمت قندیل را احاطه می کند، ولی قدرت درهم شکستن آن را نخواهد داشت.

آنان اگرچه تیرگی شک و تردیدها متراکم گردد و فتنه ها پی در پی درآیند، در روح و جان و هشیاری اینان نفوذ نتواند کرد. از این رو آنان هنگامی که رهسپار شوند، دچار شک نگردند، به قهقرا نروند و به پشت سر ننگرند. تعبیر روایت در این زمینه چنین است:

«لا یشوبه شکاً فی ذات الله»

(دل هایی که به شک در ذات خدا آلوده نشوند).

از این تعبیر فهمیده می شود که منظور، امری غیر از شک است؛ مخلوطی از شک و یقین یا لحظاتی است از شک که حالت یقین را می شکافد و به گونه ای به درون یقین نفوذ می کند، ولی طولی نمی کشد که در مقابل یقین شکست می خورد و جا خالی می کند. چنین چیزی برای بسیاری از مؤمنان اتفاق می افتد و تنها یقین یاران امام را شکی بر نمی آشوبد. یقین آنان ناب و خالص و به دور از شایبه شک و تردید است.

عزم نافذ

این بصیرت، چنان عزم نافذی به آنان می بخشد که هیچ تردیدی در آن نیست. تعبیر از این عزم به (الجمر اخگر، پاره آتش)، تعبیری باشکوه و حکایت گر است. (اخگر) تا هنگامی که ملتهب و فروزان است، نفوذ می کند و می درد. تعبیر به «اشد من الجمر» «نافذتر از پاره آتش»، دلپسندترین تعبیری است که در باب نفوذ عزم می شناسیم. ما نمی دانیم که خدای تعالی در روح و جان جوانان طالقان چه گنجینه هایی از هشیاری، یقین، عزم و نیرو قرار داده است. تعبیرهای وارد در این روایت، تعبیرهای غیرمأنوسی است. انگار که سخن از آنان، سخن از روی وجد و شیفتگی است:

«زُبر الحديد كالمصاييح، كأنَّ في قلوبهم القناديل، اشدُّ من الجمر، رُهبانٌ بالليل، ليوثُّ بالنهار»
(پاره های آهنند، چون چراغند، انگار در دل هاشان قندیل هایی روشن است، نافذتر از پاره آتش، زاهدان شب و شیران روز).

گویی که روایت از تمام توانایی های لغت سود جسته تا امکان تعبیر از آگاهی، بصیرت، و عزم نافذ این جوانان را به دست آورد.

نیرومندی

روایت، جوانان طالقان را به (صاحبان) قدرتی شگرف که تاکنون هیچ جوانی را بدان نیرومندی مشاهده نکرده ایم، توصیف کرده است. در این عبارت تأمل کنید: «كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ» «گویی که دل هاشان پاره های آهن است».

آیا تاکنون کسی را دیده اید که بتواند تکه های آهن را در کف دست ذوب کند، یا بشکند یا نرم سازد؟

«لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَهُ إِلَّا خَرَّبُوهَا كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقْبَانَ»
«اگر به کوه ها حمله ور شوند، آن ها را متلاشی سازند، با پرچم هاشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند جز آن که ویرانش سازند، گویی که عقابانند بر اسب ها.»
این تعابیر عجیب از قدرت سهمگینی حکایت می کند. این قدرت، از نوع قدرتی که طاغوت ها از آن بهره مندند نیست، بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

مرگ جویی و شهادت طلبی

«يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

(برای شهادت دعا می کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می پروراندند).

مرگی که پیرمردان نود ساله و صد ساله را دچار وحشت می سازد، در حالی که تمام لذت های زندگی و میل بدان ها را از کف داده اند...

آری، همان مرگی که پیران را به وحشت می اندازد، این جوانان که در آغاز جوانی به سر می برند، بدان عشق می ورزند. عشق به شهادت از دو چیز سرچشمه می گیرد و دو نتیجه را در زندگی مردم به جای می گذارد؛ آن دو چیز، رویگردانی از دنیا و توجه به خدای تعالی است. اگر انسان با دوستی دنیا در دلش مقابله کند، خود را از بند آن رها سازد و فرییش را نخورد، بی گمان گام نخست را در این راه - که دشوارترین گام است - برداشته و گام دیگر آن است که دل به محبت خدا دهد و شیفته یاد و عشق او باشد که صاحب چنین دلی با تمام وجود به سوی خدا بازگردد.

نزد این گروه، امور دنیوی را اهمیتی نیست. با دیگران در بازارها و اجتماع ها حاضر می شوند، ولی به دل، از این امور غایبند و درباره اینان ترکیب (حاضر غایب)⁽³⁹⁾ به طور کامل مصداق پیدا می کند.

این جنگجویان جسور، عاشق مرگی هستند که مردم از آن می هراسند. شهادت را طلب می کنند و در آن لقای الهی را می جویند. اشتیاق شان به شهادت، به سان اشتیاق مردم به لذت های دنیا و بلکه برتر از آن است.

کم هستند کسانی که آنان را درک کنند. انسان های غربی برای درک آنان راهی ندارند. و گاه آنان را به (خودکشی کنندگان)⁽⁴⁰⁾ توصیف می کنند، حال آن که (خودکشی کننده) کسی است که از دنیا خسته می شود و در زندگی به بن بست می رسد، ولی این جوانان درهای دنیا

را به روی خود گشوده می یابند، دنیا به رویشان لبخند می زند و با تمام طراوت و زیب و زیورهایش به سرشان سایه می افکند.

بنابراین، آنان از دنیا خسته نشده و در آن به بن بست نرسیده اند، بلکه از آن رویگردان شده اند؛ زیرا مشتاق لقای الهی اند.

غریبان، این جوانان را به (تروریسم) متهم می کنند، حال آن که این ها تروریست نیستند و اگر می گفتند که اینان از ترور نمی هراسند، سخنی نزدیک تر به واقعیت بود.

رویگردانی از دنیا و عشق به لقای الهی، سرچشمه عشق به شهادت و کشته شدن در راه خداست. اما آن چه که از عشق به شهادت حاصل می شود، عزم و نیرومندی است؛ جنگجوی بی باکی که توان آن را داشته باشد که خود را از (بند) دنیا آزاد کند، چنان عزم، اراده و نیرویی در خود می یابد که دیگران از آن بی نصیبند.

این عزم (قاطع) و توان (بال) با اسباب قدرت مادی که در جبهه مخالف موجود است، هیچ ارتباطی ندارد؛ هر چند که ما ضرورت وجود این اسباب و قدرت های مادی و اهمیّت آن ها را در ظهور امام عاشق و نزدیک تر شدن فرج آن حضرت، انکار نمی کنیم.

تعادل شخصیت

از بارزترین نشانه های این گروه، تعادل در شخصیت، تعادل میان دنیا و آخرت و تعادل میان قدرت و بصیرت است و همین راز نیرومندی و نفوذ آنان می باشد. خدای تعالی این موازنه و تعادل را دوست دارد و افراط و تفریط و گرایش به چپ و راست را ناپسند می دارد. خدای بزرگ فرموده است:

(وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا).⁽⁴⁰⁾

(و با آن چه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن).

خدای تعالی در مقام آموزش دعا به ما فرموده است:

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً).⁽⁴¹⁾

(پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن).

و نیز خدای تعالی فرماید:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا).⁽⁴²⁾

(دستت را به گردنت زنجیر مکن (بخیل مباش) و بسیار (هم) گشاده دستی منما که ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی).

تعادل بین خشوع و عبودیت برای خدا، فروتنی در برابر مؤمنان و شدت و قاطعیت در برابر کافران نیز از همین موازنه محسوب می شود.

(أَذَلَّةٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ).⁽⁴³⁾

(با مؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند).

تعادل بین توکل بر خدا و تلاش و کار و برنامه ریزی نیز، از همین نوع موازنه است. حضرت امیرمؤمنان علی عليه السلام برای (همام) جوانب این موازنه و تعادل در شخصیت (متقین) را چنین توصیف کرده است:

«فمن علامه ائمه ائمه تری له قوه فی دین و حزمًا فی لیل و ایماناً فی یقین و حرصاً فی علم و علماً فی حلیم و قصداً فی غنی و خشوعاً فی عبادت و تجملاً فی فاقه و صبراً فی شدّه و طلباً فی حلال و نشاطاً فی هدی و تحرّجاً عن طمع یعمل الاعمال الصالحه وهو علی وجلی، یمسی - وَهَمُّهُ الشکر و یصبح وَهَمُّهُ الذکر یبیت حذراً و یصبح فرحاً... یمزج الحلم بالعلم والقول بالعمل... فی الزلازل و قور و فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور... نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحه»⁽⁴⁴⁾.

«از نشانه های هر یک از آنان این است که در کار دین نیرومندش بینی و پایدار، نرم خوی هشیار و در ایمان استوار و در طلب دانش حریص و با داشتن علم بردبار و در توانگری میانه رو و در عبادت فروتن و به درویشی نکوحالی نمودن و در سختی شکیبایی کردن و جستجوی آن چه رواست و شادمانی در رفتن راه راست و دوری گزیدن از طمع. کارهای نیک می کند و در هراس است. روز را به شب می رساند و در بند سپاس است. بامداد می کند ذکرگویان، شب را به سر می برد ترسان و روز می کند شادان... بردباری را با دانش در می آمیزد و گفتار را با کردار... به هنگام دشواری ها بردبار است و در ناخوشایندها پایدار و در خوشی ها سپاسگزار... نفس او از او در زحمت است و مردم از وی در راحت».

این موازنه از ویژگی های بارز در شخصیت یاران امام عصر علیه السلام است.

زاهدان شب، شیران روز

روایت، با جمله «رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ لُيُوثُ بِالنَّهَارِ» به چنین موازنه ای اشاره کرده است. در ساختار شخصیت انسان، شب و روز نقش های گوناگونی را ایفا می کنند. گردش شب و روز، یک گردش تکاملی است، هر کدام دیگری را کامل می کند و با مشارکت یکدیگر، در بنای شخصیت انسان مؤمن دعوتگر و مجاهد نقش دارند.

اگر تهجد و عبادت در شب نباشد، انسان در رویارویی با گردنه های دشوار، استواری لازم را نمی یابد و از ادامه حرکت در راه پرخاری که در روز باید ببیماید، باز می ماند. همچنین اگر حرکت در (روز) نباشد، (شب) یار و همراه خود را از عمل به وظیفه دعوتگری به سوی خدا در اجتماع باز می دارد و انسان دومین نقش خود را در زندگی دنیا - پس از عبادت خدا - که دعوت به سوی عبودیت اوست، از کف می دهد.

قرآن کریم بر تأثیر شب در آماده کردن انسان ها برای دعوت به سوی خدا و کوشش در این راه تأکید ورزیده است. در آغازین روزهای رسالت پیامبر اکرم ﷺ، سوره مبارک مزمل بر آن حضرت نازل شد. در این سوره شریف، خدای تعالی از پیامبرش خواسته است تا شبانگهان، خود را برای تحمل (قول ثقیل) ⁽⁴⁵⁾ در روز آماده سازد.

خدای تعالی در این سوره خطاب به پیامبرش فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَظَنًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا). ⁽⁴⁶⁾

(ای جامه به خود پیچیده! شب را برخیز، مگر اندکی. نیمی اش را یا کمی از نیم بکاه یا بر آن بیفزای و قرآن را آرام و پر درنگ بخوان. ما بر تو سخنی گران القا می کنیم که خیزش شب، به اثر سخت تر است و به گفتار استوارتر که تو را در روز، آمد و شدی دراز است).

تعبیر از شب به (ناشته)، تعریفی دقیق و گویا است. شب، انسان را می سازد و او را آماده انجام کارهای بزرگ می نماید و شخصیت وی را صیقل می دهد. واژه (قیلاً) یعنی سخن و یاد خدا (إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَظَنًا وَأَقْوَمُ قِيلاً).

در خطبه (متقین) حضرت امام امیرمؤمنان علی علیه السلام برای (همام) (قدس سره) دو بخش از زندگی پرهیزگاران، یعنی شب و روز را چنین توصیف کرده است. بنگرید:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاقُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ. وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءَ، قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرِّي الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ التَّائِظُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ: قَدْ خُولِطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ»⁽⁴⁷⁾

«چون شب شود برپا ایستاده، آیات قرآن را با تأمل و اندیشه می خوانند و با خواندن و تدبیر در آن خود را اندوهگین می سازند و به وسیله آن به درمان درد خویش کوشش دارند. پس هرگاه به آیه ای برخوردند که به شوق آورده و امیدواری در آن است، به آن طمع نمایند و با شوق به آن نظر می کنند، آن سان که گویی پاداشی که آیه از آن خبر می دهد، در برابر چشم ایشان است و آن را می بینند. هرگاه به آیه ای برخوردند که در آن بیم دادنی است، گوش دل های خویش بدان نهند چنان که گویا شیون (اهل) دوزخ در بیخ گوش های ایشان است. (در پیشگاه الهی برای رکوع) قد خود را خم می کنند و (برای سجود) پیشانی ها و کف ها و زانو ها و اطراف قدم هاشان را بر روی زمین می گسترانند. از خدای تعالی آزادی خویش را (از عذاب رستاخیز) درخواست می کنند، ولی در روز، دانشمندانند خویشتن دار، نیکوکارانند پرهیزگار. ترس (از خدا) آنان را چون تیر پیراسته لاغر کرده است و نزار. چون کسی بدان ها نگرد پندارد بیمارند، ولی آن ها را بیماری نیست و گوید خردهاشان آشفته است، (اما) موجب آشفتهگی ایشان کاری است بزرگ.»

شب و روز دو نیمه زندگی انسانند که یکدیگر را تکمیل می کنند. شب را دولتی و دولتمردانی است و روز را دولتی و دولتمردانی. دولتمردان روز بدون قیام شب به نتیجه نمی

رسند و دولتمردان شب بدون تلاشِ روز، در دعوت مردم به بندگی خدا و حاکمیت دین حق موفق نخواهند بود.

یاران امام عصر (عجل الله فرجه) هم مردان شبند و هم مردان روز و خداوند بدیشان دولت شب و روز هر دو را بخشیده است:

سَمِ الْعِيْدِ مِنَ الْخُشُوعِ عَلَيْهِمْ فَاذَا تَرَجَّلَتِ الضَّحَىٰ شَهْدَتُ لَهُمْ
لِلَّهِ اِنْ ضَمَّتْهُمُ الْاَسْحَارُ بِيضُ الْقَوَاضِبِ اَنْهُمْ اِحْرَارُ

(نشان بندگی بندگان از خشوع آنان هویداست خدا را اگر سپیده دمان بدیشان ضمیمه شود و هنگام که بامداد برآید، گواهی دهد برق تیغ ها که آنان آزاد مردانند)

اگر آنان مردان دولت شب نبودند به تنهایی قدرت رویارویی با گردنکشان زمین را نداشتند و اگر مردان روز نبودند، قادر نبودند زمین را از آلودگی شرک برای بریایی توحید و عدل تطهیر کنند. همچنین اگر آنان از مردان روز نبودند، در زندگی مردم به توحید و عدل حکم نمی کردند. و نیز اگر از مردان شب نبودند، دچار غرور شده و از صراط مستقیم منحرف می شدند.
دو مرحله یا دو نسل؟

ما در مقابل دو نسل قرار داریم، نخست: نسلی که شاهد سقوط و فروپاشی تجربه سوسیالیسم مارکسیستی و تجربه دموکراسی سرمایه داری (غربی) است و زمین را مهیای ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) خواهد ساخت. اینان همان نسل (موطّئان: زمینه سازانند). دوم: نسلی که به یاری امام علیه السلام بر می خیزد و پیش روی او نبرد می کند. اینان همان نسل (انصار) اند.

آیا اینان تنها دو نسل محسوب می شوند یا آن که دو نسل و دو مرحله از تاریخ هستند؟ ما (به درستی) نمی دانیم، ولی بعید است که چنین اقدام بزرگی تنها در یک نسل سامان پذیرد.

بایسته های مرحله انتظار و مسؤولیت های آن

ما هم اکنون در دوران انتظار به سر می بریم که دراز دامن ترین مرحله در تاریخ اسلام است. به راستی مهم ترین بایسته ها و مسؤولیت های این مرحله چیست؟
آن چه در پی می آید خلاصه ای از این بایسته ها و مسؤولیت هاست:

آگاهی

آگاهی گونه هایی دارد:

الف) بینش توحیدی و این که تمام هستی از خدا و همه چیز در کف قدرت اوست. خدا بر هر کاری توانا و همه چیز در آسمان و زمین، تحت فرمان اوست و از خود هیچ اختیاری ندارد.
ب) آگاهی از وعده الهی در شرایط سخت سیاسی، در مرحله ضعف و ناکامی و در شرایط سقوط. یکی از دشوارترین کارها در چنین شرایطی آن است که انسان این سخنان خدای تعالی را درک کند:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ) (48)

«سست مشوید و اندوه مخورید، شما برترید اگر مؤمن باشید.»

(وَوَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (49)

«ما می خواهیم، بر آنان که در زمین خوارشان شمرده اند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم.»

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (50)

«همانا در زبور، پس از آن یادکرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي) (51)

«خداوند مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم هر آینه پیروز خواهیم شد.»

(وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ) (52)

«هر آینه خدا هر که را یاری اش کند، یاری می کند.»

ج) آگاهی به نقش انسان مسلمان در کره زمین که عبارت است از سرپرستی، گواهی دادن و رهبری بشریت (به سوی خیر و فلاح). خدای تعالی فرماید:

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) (53)

«این چنین شما را مردمی میانه ساخته ایم تا خود بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما.»

د) آگاهی از نقش دین اسلام در زندگی بشری برای از میان برداشتن فتنه و امیال نفسانی از مسیر دعوت حق، خدای تعالی می فرماید:

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ).⁽⁵⁴⁾

«با آنان بجنگید تا آشوبی نباشد و دین از آن خدای شود.»

ه) آگاهی از سنت های (رایج) الهی در تاریخ و اجتماع و ضرورت آمادگی، زمینه سازی، حرکت و فعالیت در ضمن این سنن و محال بودن گذر از آن ها. از این رو خدای تعالی فرمان داده است تا مسلمانان در خود آمادگی های لازم برای ورود در این مبارزه قاطع و سرنوشت ساز را ایجاد کنند:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ).⁽⁵⁵⁾

«تا می توانید در مقابل دشمنان نیرو مهیا کنید.»

امیدواری

در صورتی که امید انسان به برآورده شدن وعده های خداوند به بندگان و به حول و قوه و اقتدار او باشد، بی گمان این امیدواری پایان ناپذیر خواهد بود و صاحبش ناکام نخواهد شد. به همین دلیل است که انسان مسلمان رشته اش را به رشته الهی و نیرویش را به نیروی الهی استحکام می بخشد و هر که رشته اش را به رشته الهی پیوند زند و قوی گرداند، امید و نیرو و اقتدارش پایان ناپذیر خواهد بود.

مقاومت

مقاومت نتیجه امیدواری است. غریقی که گروه نجات را از دور می نگرد که به سوی او در حرکت است، بر امواج آب غلبه خواهد کرد و برای چنین غلبه ای در عضلاتش نیرویی فوق العاده خواهد یافت.

حرکت

حرکت، همان امر به معروف ونهی از منکر، دعوت به سوی خدا و آماده سازی زمین برای ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) و برپایی دولت جهانی او است. و ایجاد آمادگی های لازم بینشی، ایمانی و تشکیلاتی در نسل مؤمنی که به یاری امام و زمینه سازی ظهور او قیام می کند، معنای دیگر حرکت است.

دعا برای ظهور امام

شکی نیست که دعا به همراه حرکت و فعالیت و امر به معروف ونهی از منکر از عوامل نزدیک شدن ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) است. دعاها ی زیادی در باره ظهور امام (عجل الله فرجه) و ثواب انتظار رسیده است. یکی از دعاهایی که مؤمنان، آن را می خوانند و تکرار می کنند، دعای زیر است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

شکوه و دعا

در دعای (افتتاح) که از حضرت حجت (عجل الله فرجه) نقل است، این شکایت تلخ واین
دعای دلپذیر را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا
فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو
إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَواتَكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَتَهُ وَلِيَّنَا وَكَثْرَةَ عَدُوَّنَا وَقَلَّةَ عَدَدِنَا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ
تَطَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا».

«خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را که به سبب آن اسلام و مسلمانان را عزت
بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی، برقرار سازی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به
طاعت خویش و از رهبران راه هدایتت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی...
خدایا! از نبود پیامبر ما - که درود تو بر او و خاندانش باد -، غیبت ولی ما و فزونی دشمن ما
و کمی عدد ما، زیادی فتنه هایی که بر ما فرود می آید و ناسازگاری زمانه به تو شکوه می
کنیم.»

انتظار مطلوب

بنابراین، انتظار بر دو گونه است: انتظار آگاهانه و مطلوب، و انتظار نامطلوب که دوّمی، همان مترصد بودن علامت های ظهور، مانند صدای آسمانی (صیحه)، فرو رفتن در زمین (خَسَف)، ظهور سفیانی و دجال است. ما این علایم را نفی نمی کنیم، در این باره روایت های زیادی در مجموعه روایات (ملاحِم) آمده است.

هر چند این روایت ها تاکنون به صورت دقیق مورد پژوهش سندی علمی قرار نگرفته، ولی از قبل بر درستی برخی از آن ها تأکید می کنیم. لیکن در این جا بر شیوه (مترصد بودن) در معنی انتظار، انتقاد داریم. به نظر ما این شیوه، امت را از عمل به وظایفی که در دوره انتظار بر دوش اوست، منحرف می سازد و از شیوه انتظار صحیح باز می دارد.

ولی مورد نخست، همان (انتظار مطلوب) است. در چنین انتظاری هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد و این، از نشانه های بزرگ ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) است؛ زیرا ظهور امام (عجل الله فرجه) با زنجیره ای از سنت های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد که این سنت ها متحقق نمی شود مگر به فعالیت و حرکت.

علامت های ظهور در روایت ها اجمالاً صحیح هستند، اما به نظر ما محدود به زمان خاصی نیستند و در روایت ها نیز صراحتاً وارد شده که وقّاتون⁽⁵⁶⁾ را تکذیب کنید.

عبدالرحمن بن کثیر می گوید: ما نزد حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بودیم که مهزم وارد شد و به امام عرض کرد: قربانت شوم، درباره این حادثه ای که ما انتظار آن را می کشیم (ظهور امام عصر عجل الله فرجه) بفرمایید کی اتفاق می افتد؟

امام علیه السلام فرمود: «یا مهزم! کذب الوقّاتون و هلك المستعجلون». ⁽⁵⁷⁾

«ای مهزم! آنان که برای این امر وقت مشخص می کنند، دروغ می گویند و آنان که تحقق آن را پیش از موعدش می جویند هلاک می شوند.»

فُضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: آیا برای این امر (ظهور حضرت) زمان خاصی است؟ فرمود:

«كَذَبَ الْوَقَاتُونَ»⁽⁵⁸⁾.

«دروغ گفته اند آنان که زمان خاصی را مقرر کرده اند.»

بنابراین، هدف از نشانه ها، روشن کردن دقیق زمان ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) نیست. درست آن است که بگوییم این ها به اعمال ما ارتباط دارد. (خسف) و (صیحه) (مثل) از علامت های ظهورند، ولی عمل ماست که تحقق این امور را نزدیک یا دور می سازد. این تصحیح و توجیه در تفسیر مفهوم ظهور ضروری است و همان است که ما از آن به (انتظار مقبول و موجّه) یاد می کنیم.

تصحیح مفهوم انتظار

ما امروزه در عصری زندگی می‌کنیم که در آن سخنان زیادی در مورد ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) گفته می‌شود. در عصرهای تاریخی دور و نزدیک خودمان دوره ای را سراغ نداریم که مردم به اندازه امروز از ظهور امام عجل الله فرجه و دولت او سخن گفته و توجه نشان داده باشند. بنابراین، (انتظار) از ویژگی های بارز عصر ماست؛ ولی متأسفانه اصلاح و ارشادی در سطح عموم، درباره مسأله انتظار صورت نگرفته است.

جوانان ما مسأله ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) و نشانه های ظهور او را در لابه لای کتاب ها می‌جویند. به نظر من چنین رویکردی صحیح نیست، بلکه درست آن است که ظهور امام و انقلاب جهانی که وی رهبری آن را بر عهده دارد، را در متن زندگی سیاسی و اجتماعی خودمان جستجو کنیم.

نشانه های ظهور امام (عجل الله فرجه) را کتاب ها به میزانی که ما در متن زندگی سیاسی و فرهنگی معاصر، در آگاهی، مقاومت، وحدت کلمه، انسجام سیاسی، فداکاری، توانایی های انقلابی و سیاسی و تبلیغاتی مان می‌یابیم، نمی‌کاوند.

شیوه جوانان ما در پژوهش از نشانه های ظهور امام (عجل الله فرجه) که تنها از کتاب ها استفاده می‌شود، شیوه ای کاملاً منفی است. ما باید مفهوم انتظار را تصحیح و حالت انتظار را به سمت مثبت جهت دهی کنیم.

فرق دو مفهوم این است که مفهوم نخست، نقش انسان را در مسأله انتظار، منفی جلوه گر می‌سازد، ولی مفهوم دوم، این نقش را در روند ظهور امام (عجل الله فرجه) مثبت، فعال و مرتبط با زندگی و وضعیت سیاسی و انقلابی و درد ورنج ما قرار می‌دهد.

از معمر بن خلاد از حضرت ابی الحسن (عجل الله فرجه) در تفسیر سخن خدای تعالی:

(الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ).⁽⁵⁹⁾

«الف، لام، میم، آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟»

نقل است که حضرت علیه السلام فرمود:

«يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ».⁽⁶⁰⁾

«(مردم) آزمایش می شوند، چنان که طلا آزمایش می شود. سپس فرمود: ناخالصی مردم گرفته می شود. چنان که طلا را خالص می سازند.»

منصور صیقل می گوید: من و حارث بن مغیره که از اصحاب و از شیعیان ما است، نشسته بودیم و (درباره ظهور امام عصر عجل الله فرجه) با هم سخن می گفتیم، چنان که حضرت امام صادق علیه السلام سخنان ما را می شنید. امام رو به ما کرد و فرمود:

«فی ایّ شیءٍ انتم هاهنا؟ هیهات لا والله لا یكون ما تمدّون الیه اعینکم حتی تمیزوا».

«برای چه این جا نشسته اید؟ دریغ! نه به خدا قسم آنچه که انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد، مگر آن که متمایز (آزمایش) شوید.»

منصور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«یا منصور! انّ هذا الامر لا یأتیکم الاّ بعد ایّاس، لا والله حتی یمیزوا، لا والله حتی یشقی من یشقی ویسعّد من یسعّد».⁽⁶¹⁾

«ای منصور! ظهور امام علیه السلام واقع نمی شود مگر پس از نومیادی، نه به خدا مگر آن که متمایز شوند. نه به خدا مگر آن که شقی و نیکبخت هر دو خود را نشان دهند.»

بنابراین، ارتباط ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) با علم ما، متن زندگی ما، گرفتاری و درد ورنج ما نیکبختی و بدبختی ما بیش تر از ارتباط آن با نشانه های کیهانی ذکر شده در کتاب هاست و این، مفهومی است که باید در آن با دیده تعمیق و روشنگری بنگریم.

چه کسی منتظر دیگری است، ما یا امام؟

با توجه به این مفهوم، مسأله برعکس می شود و امام علیه السلام منتظر حرکت و مقاومت و جهاد ما خواهد بود، نه ما منتظر ایشان. مسأله ظهور امام علیه السلام هنگامی که با واقعیت های سیاسی و انقلابی ما مرتبط باشد، بی گمان این ماییم که این واقعیت ها را تحقق می بخشیم. در نتیجه در این رابطه ما دو گونه عملکرد می توانیم از خود بروز دهیم: یا آن که با اقدام و حرکت، اتحاد و نظم تشکیلاتی، داد و دهش، فداکاری و امر به معروف زمینۀ قیام آن حضرت را فراهم کنیم یا آن که کار را به عهده دیگران بگذاریم، خود از هرگونه اقدامی شانه خالی کنیم و از رویارویی با مسؤولیت ها بگریزیم.

ارزش انتظار

برای مفهوم مثبت و مقبول (انتظار) در منابع اسلامی ارزش و اهمیت زیادی قایل شده اند. از

رسول خدا ﷺ روایت شده است:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارٌ»⁽⁶²⁾.

«برترین اعمال امت من انتظار است.»

باز از آن حضرت است که:

«إِنْتِظَارِ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ»⁽⁶³⁾.

«انتظار فرج، خود عبادت است.»

در سخن دیگری است:

«الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُنْتَشِطِ بَدْمَةٍ»⁽⁶⁴⁾.

«کسی که انتظار امر ما را بکشد (منتظر ظهور) چونان کسی است که (در راه خد) به خون خود

درغلتیده باشد.»

این ارزش بزرگی که در روایت ها برای انتظار قایل شده اند، با تصور مثبت از این معنا

تناسب دارد و از تصور منفی انتظار به معنی (مترصد بودن) بسیار دور است.

پی نوشت ها:

1. کتاب مقدّس، سفر مزامیر داوود، مزمور 37.
2. سوره انبیاء آیه 105.
3. عنوان کامل این کتاب (العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر) است. (مترجم).
4. مقدمه ابن خلدون، ص 311.
5. مجله الجامعة الاسلامیة، شماره 45.
6. سوره زخرف آیه 61: (وی نشانه ای برای رستخیز است، پس در آن در گمان میفتید و راه مرا پی گیرید، این راهی است راست).
7. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج 1، ص 240.
8. مؤلف محترم در اینجا شماره مسلسل مجله را ذکر نکرده است. (مترجم).
9. معجم احادیث الامام المهدي، تألیف هیأت علمی مؤسسه معارف اسلامی زیر نظر شیخ علی کورانی، نشر مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، 1411 هـ.
10. انفجارهای 11 سپتامبر سال جاری (2001 م) در برج های 110 طبقه سازمان تجارت جهانی و وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) در نیویورک نمونه آشکار این زلزله های سخت است. (مترجم).
11. «بملاً الارض عدلاً كما مُلئت ظلماً وجوراً».
12. «بَعْدَ أَنْ مُلِئَتْ ظَلَمًا وَجُورًا».
13. بحار الانوار مجلسی، ج 51، ص 120.
14. منتخب الاثر، ص 162.
15. سوره قصص آیه 5.
16. سوره انبیاء آیه 105.
17. سوره قصص آیه 6.
18. سوره احزاب آیه 62.
19. سوره انفال آیه 60.
20. یعنی زمینه سازان ظهور حضرت حجّت علیّه السلام. در این نوشتار پس از این از قشر موطنان تحت عنوان (زمینه سازان) یاد خواهیم کرد.
21. مستدر الصحیحین، حاکم نیشابوری، صفحات 4، 464 و 533.

22. بحار الانوار، ج 52، ص 243، (دار احیاء التراث العربی و مؤسسہ التاریخ العربی، لبنان)؛ ونیز غیبت نعمانی، انتشارات صدوق، باب 14، ح 50.
23. عصر الظهور، ص 206.
24. بحار الانوار، ج 60، ص 216؛ ونیز سفینه البحار، ج 2، ص 446.
25. بحار الانوار، ج 52، ص 232.
26. سوره اسراء آیه 5: (پس آن گاه که وعده تحقق نخستین آن دو فرارسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم...).
27. دل هاشان همچون پاره های آهن است که طوفان ها آنان را نلرزاند.
28. اهرم: میله آهنی ضخیمی که به وسیله آن اجسام سنگین را جا به جا می کنند.
29. بحار الانوار، ج 52، ص 363.
30. سوره اسراء آیه 5: (بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم).
31. کافی، ج 8 (روضه)، ح 250، ص 142 (دار الاضواء بیروت)؛ سیمای حضرت مهدی در قرآن، سیدمهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، ص 213.
32. کنز العمال، ج 7، ص 26.
33. بحار الانوار، ج 52، ص 307.
34. در نسخه ای دیگر به (سخت تر از سنگ) تعبیر شده است.
35. در برخی نقل ها پس از این جمله، فقره های زیر اضافه شده است: «ویکفونه ما یرید فیهم، رجالاً لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل»؛ «هر انتظاری که امام از اینان داشته باشد، کفایتش کنند، مردانی هستند که شب نمی خوابند. در نماز خویش صدایی چون صدای زنبوران عسل دارند (کنایه از ابتهالی که در نماز دارند).»
36. بحار الانوار، ج 52، ص 333.
37. همان، ص 238 و 239.
- 38.
- آیا حدیث حاضر و غایب شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است
39. کسانی که علیه منافع استکبار دست به عملیات شهادت طلبانه می زنند.
40. قصص، 77.
41. بقره، 201.
42. اسراء، 29.
43. مائده، 54.

44. نهج البلاغه با ترجمه دکتري شهيدی، خ 193، ص 226؛ نهج البلاغه فيض الاسلام، خ 184، ص 611.
45. کنایه از دریافت وحی الهی.
46. مزمل، 71.
47. نهج البلاغه دکتري شهيدی، ص 225 و 226.
48. آل عمران، 139.
49. قصص، 5 و 6.
50. انبياء، 105.
51. مجادله، 21.
52. حج، 40.
53. بقره، 143.
54. همان، 193.
55. انفال، 60.
56. آنان که زمان خاصی را برای ظهور حضرت حجت عليه السلام پيش بينی می کنند (مترجم).
57. الزام الناصب، ج 1، ص 260.
58. همان.
59. عنكبوت، 1 و 2.
60. الزام الناصب، ج 1، ص 261.
61. همان.
62. الزام الناصب، ج 1، ص 469.
63. الزام الناصب، ج 1، ص 469.
64. الزام الناصب، ج 1، ص 469.

فهرست مطالب

- 3.....توجیه روانی مسأله انتظار
- 4.....انتظار در مکاتب فکری غیر دینی
- 5.....انتظار در ادیان پیش از اسلام
- 6.....انتظار نزد مسلمانان (از اهل سنت)
- 8.....احادیث انتظار نزد شیعه امامیه
- 9.....انتظار چیست و ارزش فرهنگی آن کدام است؟
- 10.....انواع انتظار
- 12.....سیستم تغییر
- 13.....انتظار، حرکت است، نه مترصد بودن
- 14.....علت تأخیر در فرج چیست؟
- 20.....نقش سنت های الهی و امداد غیبی در انقلاب
- 22.....گروه زمینه سازان در منابع اسلامی
- 24.....زمینه سازان خراسان
- 25.....زمینه سازان قم و ری
- 26.....زمینه سازان یمن
- 27.....گروه محکم و استوار
- 28.....گروه مبارزه و نافرمانی
- 31.....بازتاب های جهانی
- 32.....برنامه زمینه سازی
- 34.....گروه انصار در روایات اسلامی
- 35.....جوانان طالقان
- 37.....یاران امام، جوانانند

- 38.....تعداد فرماندهان یاران امام
- 39.....نشانه های یاوران مهدی
- 40.....گنج هایی که از جنس طلا و نقره نیست
- 41.....قدرت و آگاهی
- 42.....هشیاری و بصیرت
- 43.....عزم نافذ
- 44.....نیرومندی
- 45.....مرگ جویی و شهادت طلبی
- 47.....تبادل شخصیت
- 49.....زاهدان شب، شیران روز
- 52.....بایسته های مرحله انتظار و مسؤلیت های آن
- 53.....آگاهی
- 55.....امیدواری
- 55.....مقاومت
- 55.....حرکت
- 55.....دعا برای ظهور امام
- 56.....شکوه و دعا
- 57.....انتظار مطلوب
- 59.....تصحیح مفهوم انتظار
- 61.....چه کسی منتظر دیگری است، ما یا امام؟
- 62.....ارزش انتظار